

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تأکید مجدد بر اهمیت نماز و حقایق و اسرار آن

وقتی به مبحث نماز کتاب «مصباح الهدی» رسیدیم؛ اساساً در مخیله‌ام نبود به این تفصیل وارد بحث نماز شویم. گرچه آنچه می‌گویم یک نکته از هزاران نکته است؛ آن هزاران نکته هم چیزهایی است که در ذهن و فکر بشر عادی می‌گنجد؛ و الاً به حقیقت نماز که حقیقت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است؛ جز خود خدای متعال، رسول ختمی، ائمه‌ی معصومین و صدیقه‌ی کبری^۱ صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، آحدی راه ندارد. لذا همه‌ی آنچه می‌گوییم؛ فهم‌های نسبی و مختصری است که توسط شهود مکاشفان یا تفکرات متعمقان، با بهره‌گیری از آیات و روایات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، به دست آمده است؛ و الاً ما به حقیقت نماز راه نداریم. امیدواریم خدای متعال فهم و نایل شدن به آنچه را به زبان بزرگان اهل معرفت جاری شده است و ما از آنها نقل می‌کنیم، نصیب ما بفرماید؛ و در رسیدن به اُفق‌های بلندتر از آن، خود اهل بیت علیهم‌السلام دستگیر ما باشند و از راه باطن به ما عنایت فرمایند.

تأکید می‌کنم بحث نماز را بسیار بزرگ بدانید. به تعبیری که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به اباذر غفاری رحمه‌الله است؛ حضرت فرمودند: نماز «خَيْرُ مَوْضُوعٍ»^۱ بهترین و برترین حکمی است که خدای متعال مقرر و وضع کرده است. هیچ حکمی از احکام الله به منزلت و جایگاه نماز نمی‌رسد. نماز حقیقتی بسیار عظیم و بسیار عمیق است که راه یافتن به عمق و ژرفای آن، جز برای کسانی که حقیقت وجودشان با حقیقت نماز یکی است؛ راه بسیار دور از دسترسی است.

به تعبیری، نماز دو رکن اساسی دارد. یک رکن آن طهارت است که مشغول بحث، راجع به آن هستیم، و رکن دیگرش خود نماز است. طهارت مقدمه‌ی ورود به نماز است. تا این جا که برایتان صحبت کرده‌ایم و امروز بحث را دنبال می‌کنیم؛ دیدید و می‌بینید که خود طهارت، چه بحث عمیقی است. صورت ظاهری آن طهارت از نجاسات است؛ طهارت از حَدَثِ اکبر است و

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۷.

سپس، طهارت از حَدَثِ اصغر و وضو ساختن است. اما در دلِ طهارت، اسراری نهفته است. سرّ آن تخلیه‌ی وجود سالک است. سرّ سرّ آن، مقام تجرید است؛ سرّ مُسْتَسِرّ آن مقام تَنزیه است و سرّ مُقَنَّع به سرّ آن، تَنزیه از تنزیه و تقیید است. خدا می‌داند معنی این مقامات چیست. اگر «لا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ^۲» نماز جز با طهور و طهارت محقق نمی‌شود؛ طهارت دارای چنین اسرار و مراتبی است.

بعد از طهارت، خود نماز است که رکن دوم است. نماز هم دارای اسراری است؛ سرّ نماز تَجلیه است؛ سرّ سرّ نماز، مقام تَفْرِید است؛ سرّ مُسْتَسِرّ نماز، مقام توحید است؛ سرّ مُقَنَّع به سرّ نماز، تَنزیه از توحید و تقیید است. خدا می‌داند این حقایق یعنی چه و راه یافتن به آن، چه راه دراز و طولانی‌یی است. امید است با عنایات حضرت حق، بتوانیم بویی از حقایق بلندی که در نماز است را استشمام کنیم.

در مورد نماز متأسفانه هم افراط و هم تفریط رخ داده، که بسیار دردناک است. از یک سو جمعی نماز را فقط همین عمل ظاهری تلقی کرده و وجود هرگونه بَطُونی را برای نماز انکار کرده‌اند و وقتی از اسرار و بَوَاطِن نماز سخن گفته می‌شود، آن را اوهام و خیال‌بافی و عبارت‌پردازی می‌نامند. این یک جفا در حقّ نماز است. از سوی دیگر، درست نقطه‌ی مقابل اینها، گروهی هستند که در مورد نماز معتقدند انجام این رفتارهای ظاهری مهم نیست و اهل طَرِیْقَت نیازی ندارند به این رفتارهای ظاهری بپردازند؛ بلکه باید به باطن و سرّ نماز مشغول باشند و از راه دل و باطن، به بَوَاطِن نماز دست یابند. اینها هم به بی‌راهه رفته‌اند. یکی افراط و دیگری تفریط کرده است. یکی در جنبه‌های باطنی نماز افراط کرده و ظاهر نماز را منکر شده است که یقین بدانید اَحَدی به باطن نماز راه ندارد، مگر از راه عمل به ظاهر نماز؛ این را مطمئن باشید. بدانید هر کس ظاهر نماز را زمین گذاشت و ادّعی راه یافتن به باطن نماز داشت، شیاد است. اما در نقطه‌ی مقابل اینها، کسانی هستند که به قِشْر و پوسته‌ی ظاهری نماز اِکتفا کرده و وجود اسرار و بَوَاطِن نماز را انکار کرده‌اند. اینها هم راه گمراهی پیموده‌اند و خود را از حقیقت نماز محروم کرده‌اند.

روایت جالبی است که سیّد بن طاووس در کتاب «فَلَاحُ السَّائِلِ» نقل کرده است. سیّد بن طاووس به جَمَالُ السَّائِلِکِینِ مُلَقَّب است و در سلوکِ اِلَی اللّهِ و در ارتباط با حَجّتِ عصر، حضرت

^۲. حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱، ص ۳۶۵.

بقیة الله ارواحانفاده، بسیار عظیم‌القدر و فوق‌العاده است. این روایت را برایتان می‌خوانم تا بهتر متوجه شویم که نماز فقط این رفتارها و حرکات و اذکار و آیات، که به عنوان نماز انجام می‌دهیم، نیست و مطمئن شویم که خود اهل بیت علیهم‌السلام بر این تأکید دارند که نماز فقط قیام و قعود و ذکر و تلاوت نیست. سید بن طاووس، جمال السالکین، رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، نقل کرده است: «جاءَ الْحَدِيثُ عَنْ رِزَامِ مَوْلَى خَادِمِ [خَالِدِ] بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، الَّذِي كَانَ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ» حدیث از رزام نقل شده است؛ که غلام خالد بن عبدالله و از اشقیاء بوده است.

«سَأَلَ الْإِمَامَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِحَضْرَةِ أَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ عَنِ الصَّلَاةِ وَحُدُودِهَا» این شخص در حضور منصور دوانیقی، خلیفه‌ی سفاک عباسی، از امام صادق علیه‌السلام از نماز و حدود آن پرسید.

«فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» امام صادق علیه‌السلام در حضور ابی جعفر، منصور دوانیقی، به این سؤال‌کننده‌ی شقی پاسخ داد.

«لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةٌ آلاَفٌ حَدٌّ لَسْتُ تَفِي بِوَاحِدٍ مِنْهَا» نماز چهار هزار حد دارد که تو حتی به یکی از آنها وفا نمی‌کنی و حق آن را ادا نمی‌کنی.

أحدی از فقها و بزرگان فقاہت، در کتاب‌هایی که راجع به نماز نوشته‌اند، چهار هزار فرع فقهی راجع به نماز ذکر نکرده است. این نشان می‌دهد که آنچه مورد نظر حضرت است، فقط مربوط به آداب ظاهری نماز نیست. فرمودند نماز چهار هزار حد دارد که توی شقی به یکی از آن چهار هزار هم عمل نمی‌کنی و حقش را ادا نمی‌کنی.

«فَقَالَ أَخْبَرْنِي بِمَا لَا يَحِلُّ تَرْكُهُ وَلَا يَتِمُّ الصَّلَاةُ إِلَّا بِهِ» او به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: شما به من خبر بدهید چه چیزی است که در نماز جایز نیست انسان آن را ترک کند و نماز جز با وجود آن کامل و تمام نخواهد بود؟

«فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَتِمُّ الصَّلَاةُ إِلَّا لِذِي طَهْرٍ سَابِغٍ وَتَمَامٍ بَالِغٍ غَيْرِ نَازِعٍ وَلَا زَائِعٍ» امام صادق علیه‌السلام در جواب او فرمودند: نماز کامل نخواهد بود مگر برای کسی که دارای طهارت فراگیر و همه جانبه باشد. طهارتی که همه‌ی مراتب وجود او را دربرگرفته باشد.

همین جمله خوب نشان می‌دهد که طهارت نماز فقط این نیست که بدنم را از نجاست آب بکشم و وضو بگیرم. «**طَهَّرَ سَابِغٍ وَ تَمَامٍ بَالِغٍ**» حکایت از طهارت در تمامی مراتب هستی انسان دارد و «**غَيْرِ نَازِعٍ وَ لَا زَائِعٍ**» شخص نمازگزار باید نه منحرف‌کننده باشد و نه خود مبتلای به انحراف باشد.

«**عَرَفَ فَأَخْبَتَ فَثَبَّتَ**» نمازگزار باید خدای متعال را شناخته باشد؛ باید در پیشگاه خدای متعال به مقام تسلیم نایل شده باشد و در مقام توحید ثابت قدم باشد.

«**فَهُوَ وَاَقِفُ بَيْنَ الْيَأْسِ وَ الطَّمَعِ وَ الصَّبْرِ وَ الْجَزَعِ**» نمازگزار باید بین چهار چیز ایستاده باشد؛ بین یأس از رحمت الهی، یعنی مأیوس نباشد؛ «**وَ الطَّمَعِ**» و طمع، یعنی طمع داشتن به رحمت خدا؛ یعنی طوری هم به رحمت خدا طمع ننهد که مغرور و به اَمْنٍ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ مبتلا شود؛ یعنی حدّ صحیح خوف و رجا، هر دو در وجود او باشد؛ «**وَ الصَّبْرِ**» و هم در مقام صبر باشد بدون این که صبر او را از تکاپو و تلاش باز دارد و انگیزه‌ی عبادت و بندگی را از او سلب کند؛ «**وَ الْجَزَعِ**» و در برابر ابتلائات و دشواری‌هایی که خدا مقدر می‌کند نیز اهل جَزَع و ضعف نشان دادن نباشد. بین این چهار حد باشد: یأس، طمع، صبر و جزع.

«**كَأَنَّ الْوَعْدَ لَهُ صُنْعٌ وَ الْوَعِيدَ بِهِ وَقَعٌ**» به گونه‌ای باشد که گویا وعده‌ی قیامت برای او عملی شده است و وَعِيد و تَهْدِيد خداوند به عذاب‌های اُخْرَوی هم برای او واقع شده است و تحقّق پیدا کرده است. به قدری قیامت را جدّی ببیند؛ هم وعده‌های شادی بخش بهشتی و هم وَعِيدهای ترسناک اُخْرَوی را که گویا همین الآن جلوی چشمش است و برای او واقع شده است.

«**بَدَلَ عَرَضَهُ تَمَثَّلَ عَرَضَهُ**» آنچه نمازگزار از سرمایه‌های دنیا دارد؛ همه را در راه خدا بَدَلَ کرده است. اگر سرمایه‌های مادی دارد؛ آبرویی دارد؛ موقعیتی دارد؛ دانشی دارد؛ هرچه دارد، همه را در راه خدا بَدَلَ کرده است و هدفی را که دارد نیز پیشروی خود قرار داده است و به سوی آن حرکت می‌کند؛ بدون ذرّه‌ای تمایل و انحراف به سمت‌های دیگر.

« وَ بَدَلَ فِي اللَّهِ الْمُهْجَةَ » و خون قلب خود را هم در راه خدا بذل نموده و جان خود را ایثار کرده است.

« وَ تَنَكَّبَ إِلَيْهِ الْمَحَبَّةَ » و از هر چه غیر خدا است روی برگردانده و از کلّ ماسویّ الله رو به خدای متعال کرده است.

« غَيْرَ مُرْتَعِمٍ بَارْتِعَامٍ » هنگامی که بینی بر خاک می‌گذارد؛ اظهار ذلّت و خواری که در سجده، در پیشگاه حق دارد، ذرّه‌ای بر او گران و دشوار نمی‌آید.

« يَقْطَعُ عِلَاقَ الْأَهْتِمَامِ بِغَيْرِ مَنْ لَهُ قَصْدٌ وَ إِلَيْهِ وَقَدَ مِنْهُ اسْتَرْفَدَ » جز رشته‌ی تعلق و دلبستگی‌یی که به خدایی دارد که قصد او را کرده است و می‌خواهد بر او وارد شود و همه‌ی نیاز خود را فقط از او طالب است و می‌طلبد؛ تمام رشته‌های تعلق و دلبستگی و خواستن و اهتمام را قطع کرده است.

« فَإِذَا أَتَىٰ بِذَلِكَ كَانَتْ هِيَ الَّتِي تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ » وقتی فرد اینهایی را که گفتم توانست انجام دهد؛ آن وقت است که نمازی که او انجام داده؛ نماز است و او را از فحشا و منکر بازمی‌دارد.^۳

این سخن از معصوم است و معصوم به این صراحت می‌فرمایند نماز چهار هزار حد دارد و چند تا از آنها را اینجا بیان کردند. پس باور کنیم نماز فقط این ظاهری که به آن می‌پردازیم و فقط همین افعال و اذکار نیست. این شرط لازم است؛ اما کافی نیست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَاجَهُمْ

^۳. سیّد بن طاووس، فلاح السائل، ص ۲۳.